

رود

حسینعلی ملاح

«رود» در لغت بچند معناست و در موسیقی به سه معنا آمده است :

۱ - بمعنای وتر یا سیم یا رشته‌ای که بر سازهای زهی بندند:

سنائی سروده :

آنچه نتوانند زد آن دیگران بر هفت «رود»

آن نوا ، از دست چپ ، آن ماه بر یکتا زند

فردوسی سرود: *مطالعات فرهنگی*
پروژه گاه علوم انسانی
مجمع علوم انسانی

به بر بطن چو بایست بر ساخت رود بر آورد مازندرانی سرود

نظامی سروده :

می نهادند و چنگ ساخته شد از زدن «رودها»^۴ نواخته شد

ایضاً از نظامی است :

۱ - «تا» مخفف تار یعنی سیم یا وتر ساز است .

۲ - ۳ - مراد از ساختن ، سازگار کردن و کوك نمودن سیم‌هاست .

۴ - مقصود آنستکه ، می نهادند و چنگ را کوك کردند و سیم‌ها یعنی «رودها» را با نواختن بسدا در آوردند .

هر «رود» که با غنا نسازد برد، چو غناگرش، نوازدا^۱
از نظامی است :

بر رود رباب و ناله چنگ یکرنگ، نوای آن دو آهنگ^۲
دقیقی سروده است :

مثال طبع مثال یکی شکافه زن است
که «رود» دارد بر چوب برکشیده چهار
سنائی سروده :

از زخم هفت و هشت نیابی مراد دل
یکبار «پنج رود»^۳ و سه تار و چهار گیر
ایضاً :

پنداری ای اخی که بمانی تو جاودان
گر «رود» نکسلد ره دلگیر میزنی
فخرالدین گرکانی (درویس و رامین) سروده است :
سرودی گفت خوش بر «رود طنبور»^۴
به آوازی که بر کندی دل حور

۲ - بمعنای مطلق ساز

نظامی سروده است :
جرعهای باده بر نوازش «رود»
کردمی عیش و لهو ساختمی
بهتر از هر چه زیر چرخ کبود
به می «رود» جان نواختمی

**

- ۱ - مراد آنستکه اگر سیم ساز با آواز همنوا و (کوک) نباشد بهنگام تنگی پاره میشود .
- ۲ - مراد آنستکه : تارها و سیمهای چنگ و رباب همسان و هم رنگ کوک شده بود .
- ۳ - ساز پنج سیمی است که به آن پنج تار نیز میگویند .
- ۴ - یعنی همراه با آوازی خوش سیمهای طنبور را به اهتزاز در آورد .

ایضا :

داشت از تیغ و تیغ بازی دست فارغانه به «رود» و باده نشست

ایضاً :

آمد از هر طرف نوازش «رود» باد بر خستگان عشق درود

ایضاً :

ای هم نفسان مجلس و «رود» بدرود شوید جمله بدرود

ایضاً :

دماغ نیوشنده را سرگران ز نوش می و «رود» رامشگران
سنائی سروده است :

ای پسر، از هر چه هست دست بشوی و برو

راه خرابات گیر و «رود» و سرود و نبید

ایضاً از سنائی است :

یار نیک و بانیک «رود» و جام می

دیک چرب و نان گرم و آب سرد

برنگردم زین سخن تا زنده ام

گر خرد داری، تو زین هم برنگرد

خاقانی شروانی سروده است : *مباحثات فریبگی*

«رودسازان» همه در کاسه سرها به سماع

شربت جان زره کاسه گر آمیخته اند

۳ - بمعنای سازی که به آن عود یا بربط گویند

جان کلام همینجاست : تا کنون آنچه درباره چگونگی ساختمان سازی بنام «رود» گفته شده چنان موجز و مختصر و مبهم بوده است که استقصاء کننده به قطع و یقین نمیتوانسته است تصویری از هیئت و ساختمان این ساز در ذهن خویشن ترسیم نماید .

۱ - کاسه گر نام لحنی از الحان موسیقی بوده است .

مؤلف اندراج نوشته است :

«رود بالضم بوزن «رود» (فارسی) بمعنی سازی است که نوازند .»

صاحب برهان نوشته است :

«رود سازی است که نوازند»

در فرهنگ جهانگیری آمده است :

«رود - ساز را خوانند - نجیب‌الدین گلپایگانی این لفظ را به دو معنا

نظم نموده :

آسمان در صفت تربیت دولت تو

بمقامی است که باشد صفت مادر و رود^۱

سالها شد که بعهد تو ندید دست کسی

نال کزد دست کسی کرد جزا بریشم رود^۲

در لغت نامه دهخدا : رود بعنوان یک ساز مستقل جزو آلات موسیقی زهی

ثبت شده است .

بنا بر این ملاحظه میشود که صاحبان فرهنگها از توصیف این ساز و تبیین

چگونگی ساختمان آن اجتناب جسته‌اند - حال ، انگیزه و سبب این اجتناب و

احتراز چه بوده مجهول است .

شاید بتوان پذیرفت که چون زبان نواحی مختلف سرزمین پهناور ایران

یکسان نبوده و هنرها و آداب و رسوم ساکنان هر ناحیه با نواحی دیگر اختلافاتی

داشته است سازهای آنها و نام آلات موسیقیشان نیز با یکدیگر تفاوتی داشته

است مثلاً مردمان خراسان که بزبان دری سخن میگفتند ساز مورد نظر ما را

رود تلفظ می‌کرده‌اند و از آنجا به نواحی جنوب و جنوب غربی رفته و عود

تسمیه شده است و از راه عربستان به اسپانیا رفته و لود Loud نام گرفته و از

آنجا به فرانسه رفته و لوت نامیده شده و از فرانسه به انگلستان رفته و لیوت

مشهور گشته است .

۱ - در اینجا رود بمعنای فرزند است .

۲ - در اینجا رود بمعنای سازی است از خانواده ذوات‌اللاتار یعنی سازهای

سیمی یا زهی یا ابریشمی .

نظردیگر اینستکه در قرون وسطی سازی در اروپا رواج داشته که به آن «روت»^۱ یا روتا یا روته می گفتند - این ساز اگرچه شبیه عود یا بربط یا رود ایرانی نیست ولی سازی است از خانواده آلات موسیقی زهی ... شاید این ساز آخرین نسل سازی بنام چنگ باشد که بعدها دسته‌ای بر آن تعبیه شده و سازی شبیه گیتار یا قیتاره از آن حاصل گشته است .

درباره ساز اخیر دیکسیونر ریمان چنین مینویسد :^۲ « روتا Rotta یا Rotte سازی است از خانواده آلات زهی مطلق که تارهای آن بوسیله انگشتان و یا احتمالاً بوسیله مضراب انگشتانه‌ای خاصی به اهتزاز درمی آید - این ساز برای اولین بار در اوایل قرون وسطی در شمال اروپا شناخته شد و ساختمان آن شباهت تام به سیتار باستانی دارد .

دو نوع مشخص از این ساز شناخته شده که از این دو نوع سازهای دیگری مشتق و استخراج شده است - یکی از این دو نوع ، روتای آلمانی Rotta Germanique است که شکل آن بیضی نزدیک به مستطیل است و دیگری روتای انگلوساکسن است Rotta Anglo - saxonne است که کوتاه است و با انحنائیهائی که دارد بی شباهت به کاسه طنینی گیتار نیست .»

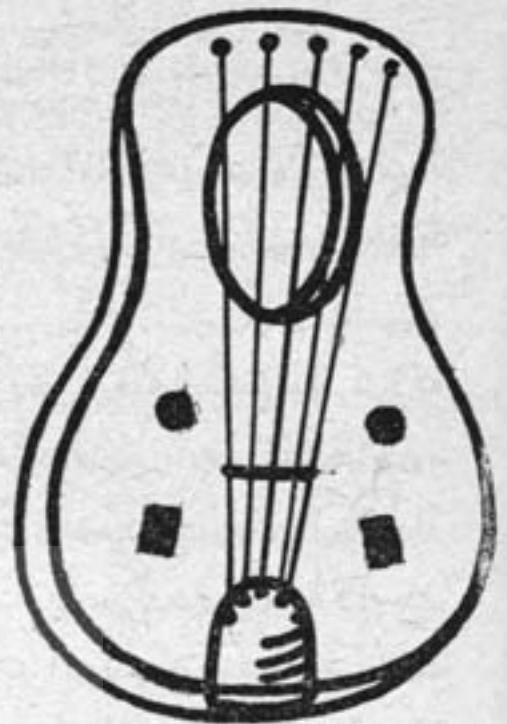
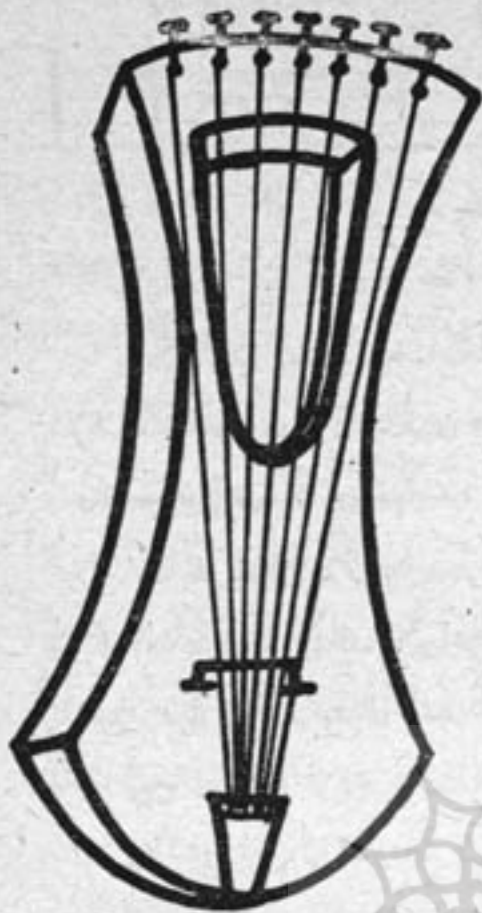
تصویر این دو نوع روتارا کورت ساکس در فرهنگ خود بنحو ذیل ثبت کرده است^۳ .

۱ - در دیکسیونر واژه‌شناسی انگلیسی Skeat چاپ ۱۹۵۸ «روت» ثبت شده است .

۲ - Dictionnaire de musique. Hugo. Riemann (p:1143)

۳ - Real - Lexikon - der : Musik instrumene. Curt .

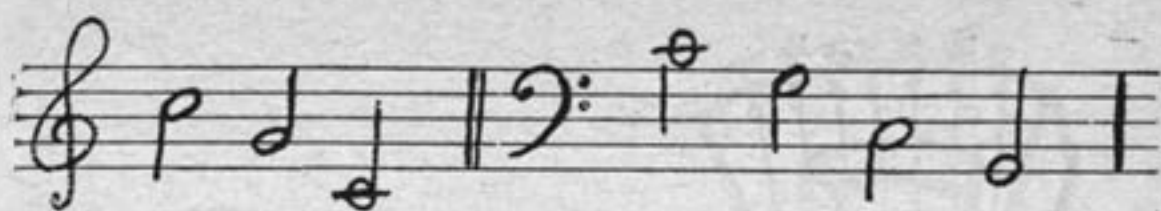
Sachs (p.324)



روتای انگلوساکسن روتای آلمانی

کورت ساکس نوشته است: «رود: يك ساز كوچك را گویند و بمعنای وتر ساز نیز هست - بر بنیاد عقیده «کیزه» وتر Kiese wetter، کمانچه بمی است و بنا بر نظریه «آدویل» Advielle یکنوع چنگ است - ... رودك مصغر رود است - رود جامه: همان عود است.»

در همین فرهنگ آلمانی ذیل لفظ: رودراوینا Rudravina چنین می-خوانیم: «سازی است هندی و شبیه به عود - کاسه طنینی پر حجم و دسته کوتاهی دارد - برجدار خارجی این کاسه و دسته خاتم کاری یا منبت کاری شده است، محل گوشها بر گشته و به سر حیوانی منتهی گشته است. این ساز دارای هفت سیم است (چهار سیم روی دسته و سه سیم کنار دسته ساز قرار گرفته است) و بوجه زیر کوك می شود و باناخن نواخته میشود:»



سیم های اصلی سیم های کنار دسته یاسیم های طنینی

در کتاب «موسیقی در انگلستان»^۱ نیز اشاره ای به «روتا» شده و نوشته است:
در یک مینیاتور مربوط به قرن هشتم میلادی که هم اکنون در موزه لوور محفوظ
است تصویر این ساز ترسیم شده است.

شاید بتوان: روت - روت - روتا را آخرین نسل چنگ تصور کرد که
پس از چندی به سازی از خانواده ذوات الاوتار مقید مانند: رود یا بریط یا عود
یا تنبور و یا قیتاره تبدیل شده است در این صورت باید روتا یا روت را یک ساز
باستانی مربوط به قرون قبل از میلاد مسیح دانست و مسیر آن را از اروپا و آسیای
صغیر به کشور ایران تصور کرد - دلایلی که مؤید این نظریه باشد در دست نیست
بنا بر این ناگزیریم - نظریه شرق شناس نامدار انگلیسی هانری جرج فارمر را
معتبر بدانیم و بگوئیم که عود از عربستان به سایر کشورها رفته و لود و لیوت و
لوت تسمیه شده است ...

به اعتبار نوشته های خواجه عبدالقادر مراغه ای می توانیم بپذیریم که رود
و عود ساز واحدی بوده اند.

در مقاصد الالحان از چند ساز نام برده شده که بالفظ رود ترکیب شده اند:
مانند: طرب رود - شهرود - رودخانی -

در باره طرب رود نوشته شده: «طرب رود و تنبور شروانیان از نظر
شکل خارجی شبیه «گلایی»^۱ بوده اند - شهرود طولش به دو برابر «عود» میرسد
رود خانی بیشتر به تنبور شروانیان شبیه بوده و بر نصف آن پوستی کشیده و

Music in England - 1

۱ - میدانیم که بریط یا عود بشکل گلایی است که از درازا از میان دونیم
کرده باشند.

سیمهای متعددی بر آن تعبیه میگردند^۱ .

درمفاتیح العلوم خوارزمی آمده است که : «زرزل (زلزل) واضع یکی از دستانهای سازمشهور به «رود» بوده که با انگشت میانین مینواختند .
میدانیم که زلزل رازی یک قرن ونیم پیش از ابونصر فارابی میزیسته و واضع یکی از پرده های عود است که در کتاب الموسیقی الکبیر فارابی و شفای ابوعلی سینا و شرفیه والادوار صفی الدین عبدالمومن ارموی به دستان زلزل تسمیه شده است - بنا بر این ساز «رود» که درمفاتیح العلوم از آن یاد شده همان عود است .

در اکثر کتابهای تاریخ و شاهنامه فردوسی و برخی از دیوانهای شاعران متقدم باربد موسیقی دان عصر خسرو پرویز ساسانی بر بطن نواز معرفی شده است و وی را در چنگ نوازی نیز استاد دانسته اند ...
صاحب برهان نوشته : «در فن بر بطن نوازی و موسیقی دانی عدیل و نظیر نداشته ...»

فرهنگ سروری نوشته : «در نواختن بر بطن و علم موسیقی بی نظیر بوده ...»
ثعالبی نوشته : « باربد در ملاقات اول دستان یزدان آفرید را برای خسرو خواند بعد دستان پرتو فرخار را بسمع اورسانید که همان شادمانی را می بخشد که توانگری از پس درویشی می بخشد - پس از آن دستان سبز اندرسبز را خواند و نواخت - چنانکه شنوندگان از آهنگ زار زار ابریشم «رود» و از زیر و بم سرود او مجذوب و مبتهوت شدند» .
ابن خردادبه در رساله اللهو و الملامی باربد را عود نواز معرفی کرده است .

نظامی سروده است :

چو «رود باربد» این پرده پرداخت

نکیسا زود چنگ خویش بنواخت

۱ - دوره پنجم اسفنده ماه ۱۳۳۲ شماره سوم مجله سخن مقاله تحت عنوان فصلی از مقاصد الالحان .

منوچهری وی را رود نواز معرفی کرده است:

تا هزار آوا از سرو بر آرد آواز گوید اورا مزن ای باربد «رود» نواز
فردوسی در داستان «باربد خنیاگر» لفظ بربط و رود را مترادف یکدیگر
آورده و باربد را بربط نواز یا رود نواز معرفی کرده است .

همه جامه ها باربد سبز کرد همان بربط و رود و تنگ نبرد

*

بران سرو شد بربط اندر کنار زمانی همی بود تا شهریار

*

زننده بر آن سرو برداشت «رود» همی ساختی پهلوانی سرود

*

و گر دیو بودی نگفتی سرود همان ساخته کرده آوای رود

برابن بنیاد: باربد در نواختن - عود یا بربط یا رود توانا بوده و عدیل
و نظیر نداشته است - از یکسو میدانیم که عود و بربط ساز واحدی است و اگر هم
اختلافی میانشان بوده بسیار بی مقدار بوده است - و از سوی دیگر می بینم که
فردوسی و ثعالبی و مسعودی و دیگر مورخان ماجرای عود نوازی باربد را بردرخت
نقل کرده اند اما یکی ساز او را عود و دیگری رود و بربط ذکر کرده است
فردوسی در آغاز داستان، ساز باربد را بربط معرفی میکند و آن زمان که
چگونگی نوازندگی اش را بر بالای درخت توصیف می کند سازش را «رود» می-
نامد. بنا بر این تردیدی بر جای نمی ماند که رود همان بربط است و چون بربط و عود
هم ساز واحدی است بنا بر این عود معرب رود است ...

برای اینکه مطلب از طریق دیگری اثبات شود قسمتی از نوشته و دلنشاء
را که مربوط به وجه تسمیه رود کی است از تذکره اش استخراج کرده در اینجا
نقل می کنیم: «... قبل از او شاعری که صاحب دیوان باشد نشنیده ایم و کتاب
کلیده و دمنه از منظومات اوست، و تخلص به رود کی، بعضی گویند از آن جهت
است که او در علم موسیقی ماهر بوده و «بربط» را نیکو نواختی...»

بنا بر این هویدا است که رود و بربط ساز واحدی است والا اگر دوساز

متفاوت می بود می بایست تخلص رود کی بر بطنی میشد .

صاحب اندراج ذیل لفظ «عود» نوشته است : «عود ونیز رود نام سازی
وآن را بر بطن نیز گویند .»

میدانیم که فرخی شاعر نامدار سیستان بر بطن نیز مینواخته ، رشیدیاسمی
در مقدمه کتاب «اشعار برگزیده فرخی سیستانی» نوشته است :
«بزرگترین هنر فرخی گذشته از شعر و ادب ، موسیقی دانی اوست که گویا
در این فن از استادان زمان محسوب میشده و در نواختن چند آلت موسیقی مهارت
داشته است . نظامی عروضی گوید : چنگک ترزدی و خود از نواختن رود و بر بطن
دم زده است .»

فرخی درباره هنرهای خویشتن سروده است :

شاه روم خواهد که تا همچو من نهد پیش او بر بطنی بر کنار

«رود» میگیرم و میگیرم هان تا فردا شغل فردا بین چون بیش بود سیصد راه

گاه گفتی بیا و رود بزن گاه گفتی بیا و شعر بخوان

چو بزم کردی گفتی بیا و رود بزن چو جشن کردی گفتی بیا و شعر بخوان
در اینجا هم می بینم که رود و بر بطن مرادف یکدیگر بکار رفته شده و
یقین میتوان کرد که رود همان بر بطن است و بر بطن نیز همان عود است و بالنتیجه
عود معرب رود است .

اکنون محض آنکه از چگونگی سازهایی که نامشان با لفظ رود ساخته
شده پی به اصل خود ساز ببریم توضیحاتی را که عبدالقادر مراغه ای در مقاصد
الجان درباره سازهای طرب رود و رودخانی و شهرود داده است در اینجا نقل
می کنیم :

عبدالقادر غیبی مراغه ای طرب رود را شبیه شش تار دانسته و نوشته است
سه نوع است :

«اول آنکه بشکل امرودی [گلابی] بود و کاسه آنها چندان که کاسه عود باشد و شش وتر [سیم] بر آن بندند چنانکه هر دو وتر بیک آهنک سازد - پس آن را حکم سه وتر باشد و بر ساعد آن پرده‌ها بندند - اما سازی که بی پرده باشد اکمل باشد از سازهایی که بر ساعد آن پرده‌ها بندند .

نوع ثانی : شش تائی بود که کاسه و سطح آن چندانک عود بود اما ساعد آن اطول باشد از ساعد عود و اوتار بر آن ، اوتار همچون نوع اول باشد .

اما نوع ثالث : آنک بر سطح آن از طرف فوق ، اوتار قصیره بندند و اصطخاب آنها بطریق مطلقات کنند و آنها را مزوجه بندند و اعداد اوتار قصیره بحسب اقتضای ارادت مباشر باشد و اهل روم آنرا بسیار در عمل آورند و طریقه نوازش آن چنان باشد که به مضراب بر اوتار مطلقه حس کنند و بر اوتار ساعد آن انامل نهند و با صبعی گرفت کنند بر ساعد ساز و بناخن همان دست اوتار را بزنند و آن نعمات که از اوتار مقیده مسموغم می شود نظیر نعمات مطلقه باشد در ثقل^۱ .

عبدالقادر ذیل لفظ «طرب رود» همچنین نوشته است : « اما فرق (میان طرب رود و شش تائی» همین است که بر سطح آن از طرفین اوتار قصیره بندند . درباره «رودخانی» ، عبدالقادر توضیح میدهد که : «و بر آن چهار وتر بندند و بر نصف سطح آن پوست کشند و بر آن پرده‌ها بندند و حکم آن همان حکم عود قدیم است .»

و درباره عود قدیم مینویسد : «عود قدیم دارای هشت وتر است» و اما درباره شهرود نوشته است : «آن سازی است که طول آن دو چندانک طول عود باشد ... و کاسه و سطح آن بر هیئت عود باشد ...»
می بینیم سازهایی هم که بنحوی از انحاء لفظ رود با نامشان همراه است ،

۱ - سازی را که عبدالقادر از نوع طرب رود دانسته و با توصیف نقل شده از آن یاد کرده است بی شباهت به رودراونیا و سارنگی هندی‌ها نیست زیرا این ساز هم علاوه بر سیم‌های اصلی که بوسیله زخمه یا مضراب به ارتعاش درمی آیند سیم‌های کوتاه دیگری در زیر سیم‌های اصلی دارد که ارتعاشات سیم‌های اصلی آن سیم‌ها را نیز به ارتعاش درمی آورد- این ساز از لحاظ شکل ظاهری بی شباهت به عود نیست .

بهر طریق شباهتی باعود دارند بنا بر این باز باین نتیجه میرسیم که «عود» و «رود» ساز واحدی است .

اکنون محض نمونه ابیاتی از شاعران متقدم را که لفظ رود بعنوان يك ساز مستقل در آنها استعمال شده است در اینجا نقل می کنیم :

فردوسی سروده :

ببودند يك هفته بانای و رود اباسور و جشن و خرام و سرود

نظامی سروده :

چو رود باربد این پرده بر ساخت نکيسا زود چنگک خویش بنواخت
ایضاً :

شکر ریخت مطرب به رامشگری کمر بست ساقی بجان پروری
زتری که میرفت «رود» و رباب هوس را همی برد چون رود آب
ایضاً :

نوازندگان نی و درود، و جام بر آراسته دست مجلس تمام

نظامی در بیت زیر نام طرب رود را ذکر کرده است:

بر سر سرو بانگ فاختگان چون طرب رود دلنواختگان

و در بیت ذیل نام شهرود رومی^۲ را آورده است:

چو زنگی در آمد به زنگاله رود ز شهرود رومی بر آمد سرود
و در ابیات ذیل رود را همچون عود ، يك ساز سیمی که با مضرب نوازند معرفی کرده است.

بگفتا خوری باده ، دانی سرود ؟ بگفتم هلی . پيشم آورد «رود»
از او بستدم «رود» عاشق نواز ز بی سازیش پرده بستم بساز
سر زخمه بر رود بگماشتم سرودی فریبنده برداشتم
در آوردم اورا بیانک و خروش چو دیگی که از گرمی آید بجوش
زدم زخمه ای چند زنگی فریب برون بردم از جان زنگی شکیب
ایضاً بعنوان يك ساز مستقل :

در آرای مغنی سرم را ز خواب بها بریشم رود و چنگک و رباب

فخرالدین گرگانی سروده:

نه گنجش درچه دارد مرد گنججور بجز رود و سرود و چنگ و طنبور

قاآنی سروده:

همی چه گفتم ، گفتم که با فضایل من

نه باده باید و ساقی نه رود و رود نواز

اول مهرماه ۱۳۴۴



شؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی